

A Study of the Integration of Legitimacy and Worthiness in the Theory of Religious Democracy and Its Consequences

Ali Ahmadi Amin

Assistant Professor, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. ali_20750@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present research is to study the integration legitimacy and worthiness in the theory of religious democracy and its consequences. In this regard, a descriptive-analytical method was used to present a vivid criterion to criticize the current theories and then introduce a justified viewpoint about the place of people in a religious system based on realism in the realm of values. The study also deals with characteristics of legitimacy, the value of democracy, and its requirements. The logical requirements of this theory are as follows: acceptance of critique and reformation of public will, fallibility, complementarity, constrainability, necessity to respect the limits of justice, preferability, structurability, necessity of situation research, and obligatory. Although doctrines such as divine and public legitimacy, democracy, or supporting role of people are acceptable views, they just describe people's role and not mention the condition for substantiation of the government. Firstly, these perspectives cannot determine the value of democracy and secondly, they can not specify the worthiness of public will.

Keywords: Religious Democracy, Democracy, Legitimacy, Worthiness.

Received: 2022-07-04 ; **Received in revised form:** 2022-09-01 ; **Accepted:** 2022-10-17 ; **Published online:** 2022-12-22

DOI: 10.22034/sm.2023.554710.1893

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



واکاوی خلط مشروعیت و ارزشمندی در نظریه مردم‌سالاری دینی و پیامدهای آن

علی احمدی امین

استادیار، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. ali_20750@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر واکاوی خلط مشروعیت و ارزشمندی در نظریه مردم‌سالاری دینی و پیامدهای آن است. در این راستا و با روش توصیفی-تحلیلی ملاک روشنی برای نقد نظریات موجود ارائه شده و براساس واقع‌گرایی در حوزه ارزش، دیدگاه موجهی در خصوص جایگاه مردم در نظام دینی ارائه می‌کند. همچنین ضمن بیان ویژگی‌های مشروعیت، به نوع ارزش مردم‌سالاری و لوازم آن پرداخته شده است و لوازم منطقی این نظریه بدین شرح تشریح شده‌اند: نقدپذیری و اصلاح‌پذیری خواست مردم، خطاپذیری، مکمل‌پذیری، تقییدپذیری، لزوم رعایت محدوده عدالت، ترجیح‌پذیری، ساختارپذیری، لزوم موقعیت‌پژوهی، الزام‌پذیری. دیدگاه‌های مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی، یا قالب بودن مردم‌سالاری، یا پشتوانه دانستن نقش مردم، اگرچه دیدگاه‌های مورد قبولی است؛ اما تنها به توصیف نقش مردم پرداخته و شرط تحقق حکومت را بیان کرده‌اند. این دیدگاه‌ها نمی‌توانند اولاً نوع ارزش مردم‌سالاری را تبیین کنند و ثانیاً توان تبیین حدود ارزشمندی خواست اکثریت را ندارند.

واژه‌های کلیدی: مردم‌سالاری دینی، دموکراسی، مشروعیت، ارزشمندی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۶/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

DOI: 10.22034/sm.2023.554710.1893

© the authors

http://sm.psas.ir/

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

در نسبت میان مشروعیت و مردم‌سالاری دینی، بحث‌های مختلفی ارائه شده است؛ همانطور که نظریات متعددی درباره منبع و خاستگاه مشروعیت ارائه شده است. مشروعیت الهی، سنت تاریخی و اجتماعی، حقایق آینده‌پژوهانه، همچون دیدگاه‌های مارکسیستی - لنینیستی، یا مشروعیت مردمی از جمله این دیدگاه‌ها هستند (Beetham, 1998: p. 4686-4689). اغلب عالمان شیعه مشروعیت حاکمان را نصب الهی می‌دانند، هرچند در دوران معاصر، دیدگاه‌های دیگری نسبت به حاکم غیر معصوم ارائه شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف: ص ۲۲)؛ از طرف دیگر، درباره جایگاه رأی و خواست مردم نیز بحث‌هایی طرح شده است. برخی خواست مردم را جزئی از مشروعیت حکومت دانسته‌اند و برخی نقشی غیر از مشروعیت‌دهی برای مردم قائل شدند. برخی نقش مردم را به عنوان قالبی برای تحقق نظام اسلامی دانسته‌اند و برخی به نقش پذیرندگی و قبول مردم که شرط تحقق حکومت دینی است، اشاره کرده‌اند و در بیانی از پشتوانه بودن رأی مردم سخن به میان آورده‌اند (مطهری، ۱۳۷۸: ص ۶۲-۶۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۲ ب: ص ۵۲-۵۷). در دیدگاهی دیگر، با تمایز میان مقام اثبات و ثبوت، نقش ثبوتی برای دین و نقش اثباتی برای مردم قائل شده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ج ۱۷، ص ۳۶۰). با توجه به الزامات منطقی مشروعیت، نمی‌توان از مشروعیت مردمی با تعریف و توضیحی که خواهد آمد دفاع کرد. بیان‌های مربوط به جایگاه مردم نیز غالباً بیان ارزش‌گذارانه روشنی ندارد و به همین جهت، ابهاماتی باقی می‌گذارد. پژوهش حاضر ضمن توضیح مفاهیم مشروعیت و ارزشمندی، از نظریه مشروعیت الهی و ارزشمندی مردم‌سالاری دفاع کرده است و لوازم منطقی آن را بیان می‌کند. از آنجا که مشروعیت و ارزشمندی بسیار درهم‌آمیخته می‌شود، این بحث به تبیین پاره‌ای از ابهام‌ها در حوزه علوم ارزشی و سیاسی و جایگاه مردم منتهی خواهد شد.

واژه مردم‌سالاری مدت زمان زیادی نیست که وارد ادبیات سیاسی شده است، ولی با واژگانی چون دموکراسی و جمهوریت تقارب معنایی دارد و به نقش سیاسی مردم اشاره می‌کند. دموکراسی برگرفته از واژه یونانی «Demokrati» است که از دو واژه «Demos» به معنی مردم و «kratein» به معنای حکومت تشکیل یافته است. بنابراین، دموکراسی را می‌توان حکومت به وسیله مردم یا حکومت مردم تعریف کرد (قادری، ۱۳۸۰: ص ۴۳). جمهوریت در اصطلاح سیاسی نیز به قالبی برای یک نظام سیاسی اشاره دارد، که اراده و خواست مردم به شکل مستقیم یا از طریق نمایندگان در آن تجلی می‌گردد (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۳: ص ۵۶۴). دو واژه جمهوریت و دموکراسی هرچند با تفاوت‌هایی همراه‌اند؛ لکن به جایگاه مردم در سپهر سیاسی و نقش‌آفرینی آنان اشاره دارند. واژه مردم‌سالاری نیز تقارب معنایی با این واژگان دارد و به سروری و

آقایی و منشأ اثر بودن مردم در تصمیمات سیاسی اشاره دارد، که در ادبیات سیاسی اسلامی، نشو و نمو داشته است و باید به اقتضانات و بستر شکل‌گیری آن توجه کرد.

واژه مشروعیت معادل واژه «Legitimacy» در زبان انگلیسی است. مشروعیت در معانی مختلفی چون قانونی بودن به کار رفته است. در زبان انگلیسی نیز مترادف با مفاهیمی چون حقانیت، طبق قانون بودن و حلال بودن به کار رفته است (Webster, 1913). مشروعیت در حوزه فلسفه سیاسی به معانی مشروعیت سیاسی و اعمال قدرت است (Bunnin, 2004: p. 382). در حوزه سیاست که از قدرت سیاسی بحث می‌شود، «مشروعیت پاسخی به این پرسش است که به چه دلیل، عده‌ای از انسان‌ها حق فرمانروایی دارند و دیگران وظیفه اطاعت؟» (فیرحی، ۱۳۸۲: ص ۲۱). دولف^۱ اعتقاد دارد، که مشروعیت، اساس و پایه قدرت حاکم است، که از طرفی حق حکومت را به حاکمان می‌دهد و افراد تحت حکومت را از چنین حقی برای حاکمان آگاه می‌سازد (استرن برگر، ۱۳۷۸: ص ۲۹۹). مشروعیت در این کاربرد، مساوی با بحث از «حق» است و اینکه چه حکومتی حق حکمرانی بر مردم را دارد و مردم باید این حق را برای چه حکومتی محترم بشمارند (Raphael, 1990: p.175)؛ البته مشروعیت در برخی تعریف‌های آن به معنای رضایت و پذیرش مردمی نیز به کار رفته است، به طوری که مردم آن حکومت را دارای شایستگی حکمرانی و صدور قوانین الزامی بدانند (دال، ۱۳۶۴: ص ۷۰). روشن است که این تعریف از تعریف قبلی خاص‌تر است و صرفاً رویکرد خاصی در مشروعیت را که مشروعیت مردمی است بیان می‌کند؛ درحالی‌که رویکردهای دیگر مثل مشروعیت الهی، قهر و غلبه، یا مشروعیت طبیعی نیز در مقابل مشروعیت مردمی قابل طرح اند. به بیان گویاتر می‌توان گفت، منظور از مشروعیت در اینجا «حقانیت» است؛ این که آیا کسی که قدرت حکومت را در دست گرفته و تصدی این پست را عهده‌دار گردیده است، آیا حق دارد در این مقام بنشیند یا خیر؟ (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ ب: ص ۵۲).

«ارزش» معادل واژه «value» در انگلیسی و در عربی معادل واژه «القیمة» (طریحی، ۱۳۸۷: ج ۳، ص ۵۶۹) است. ارزش در لغت اسم مصدر از ارزییدن و به معنای عمل ارزییدن، قیمت، بها، ارج، برزندگی، شایستگی، زیندگی، قابلیت، استحقاق، اعتبار یک سند یا متاع و پولی که در سند نوشته شده، آمده است. ارزش قائل شدن برای چیزی به معنای آن است که باور داریم، ویژگی‌هایی در آن چیز موجود است، در

تصمیم‌گیری تأثیرگذار است (Blackburn, 1996: p. 469). ارزش در موضوعات مختلف بسته به نوع موضوع، تبیین‌های متفاوتی می‌یابد. بحث از ارزش در دانش‌های مختلف به کار می‌رود. در فلسفه این واژه دارای کاربردهای متفاوتی است. در یک معنای وسیع، شامل حوزه‌های متعددی چون فلسفه اخلاق، فلسفه اجتماعی، فلسفه سیاسی، زیبایی‌شناسی و غیر آن می‌شود. این کاربرد در هر دانشی که به ارزیابی کردن ا‌هتمام دارد، به کار می‌رود. گستردگی مباحث مربوط به ارزش‌گذاری به حدی است که رشته‌ای به نام ارزش‌شناسی^۲ برای بررسی جنبه‌های مختلف این مسئله شکل گرفته است. ارزش در معنای عام آن به نوعی مطلوبیت اشاره دارد (ویگوتسکی، ۱۳۶۷: ص ۱۸۳؛ فرانکنا، ۱۳۷۶: ص ۱۷۳-۱۷۹). پژوهش حاضر با روش تحلیلی-تبیینی، رابطه مردم‌سالاری را با مشروعیت و ارزشمندی مشخص خواهد کرد، که به تمایز مردم‌سالاری دینی و دموکراسی یا جمهوریت غیردینی منتهی خواهد شد. همچنین ضمن بیان دلایل عقلی و لوازم منطقی از دیدگاه خویش، به دلایل نقلی نیز اشاره می‌شود.

۲. مشروعیت در مردم‌سالاری دینی

مشروعیت از دو مؤلفه «منبع اعطای حق» و «دریافت‌کننده حق» تشکیل می‌شود که منبع اعطای حق، عامل مشروعیت ده یا خاستگاه مشروعیت است. با ارتباطی که میان حق و مشروعیت یافت می‌شود، می‌توان گفت که سخن از مشروعیت حکمرانی به این معنا است که چه کسی حق دارد بر دیگران حکمرانی کند و دیگران باید به حکمرانی چه کسی احترام بگذارند و از او پیروی کنند (Raphael, 1990: p.175). برای ملاک مشروعیت حکمرانی، دیدگاه‌های مختلفی توسط اندیشمندان سیاسی ارائه شده است. قرارداد اجتماعی، نظریه رضایت عمومی، نظریه اراده عمومی، نظریه عدالت، نظریه سعادت یا ارزش‌های اخلاقی و نهایتاً نظریه مرجعیت الهی یا حکومت الهی از جمله این دیدگاه‌ها هستند (Horton, 1992: p.19؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف: ص ۲۴). از نگاه اسلام، مشروعیت حکمرانی امری اعتباری نیست و ریشه در مالکیت حقیقی و وجودی دارد. در نگاه توحیدی اسلام همه مخلوقات ملک الهی هستند و حق حکمرانی بر ایشان اختصاص به او دارد. به همین جهت تنها کسی که از جانب خداوند حق حکمرانی یافته باشد، مشروعیت حکمرانی خواهد داشت (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب: ج ۲، ص ۴۵). در ادامه به ویژگی‌ها و لوازم خاستگاه مشروعیت اشاره خواهد شد.

1. Valuation

2. Axiology

۲-۱. مطلق بودن

مشروعیت در خاستگاهش محدودیت نمی‌پذیرد و مطلق است. چنانکه بخواهیم منبع مشروعیت‌آفرین را محدود کنیم، نیازمند به معیاری فراتر از آن هستیم که بر اساس آن، بتوان دایره مشروعیت را محدود ساخت. اما این برخلاف فرض است و اگر معیاری فراتر از خاستگاه مشروعیت فرض شود، معیار بیرونی مفروض، خاستگاه مشروعیت را تشکیل خواهد داد؛ به عنوان مثال، اگر خاستگاه مشروعیت را خواست مردم بدانیم، آنگاه معتقد باشیم که مردم نمی‌توانند خواسته‌ای فراتر از دستورات الهی داشته باشند، بیانگر این است که حقیقتاً امری فراتر از مردم خاستگاه مشروعیت را تشکیل می‌دهد.

۲-۱-۱. عدم امکان خلع حق از خاستگاه آن

نمی‌توان حق حکمرانی را در هیچ شرایطی از خاستگاهش گرفت. چنانکه مشروعیت و حق حکمرانی، منشأ و خاستگاهی داشته باشد، نمی‌توان با معیاری فراتر، این حق را از او سلب کرد. همانطور که هیچ منبعی به خاستگاه مشروعیت، مشروعیت نمی‌دهد، امکان خلع مشروعیت نیز از آن ممکن نخواهد بود.

۲-۲. خاستگاه مشروعیت و ویژگی‌های حقوق اعتباری

در تعریف حق به دارندگی و سلطه اشاره شده است؛ به طوری که به فرد اجازه بهره‌مندی از چیزی را می‌دهد و دیگران باید به این سلطه احترام بگذارند. جان آستین^۱ می‌گوید: «دارنده حق کسی است که دیگری (یا دیگران) به حکم قانون در برابر او ملزم به انجام عملی (یا خودداری از انجام عملی) باشند» (موحد، ۱۳۸۱: ص ۴۴). استاد جوادی در تعریف حق می‌فرماید: «حق چیزی است که به نفع فرد و بر عهده دیگران است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ص ۳۵). علامه مصباح نیز در تعریف حق می‌فرماید: «حق امری است اعتباری که به نفع کسی (له)، و به ضرر کسی (علیه) وضع می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ص ۶۷۸). اندیشمندان برای حق ویژگی‌هایی برشمرده‌اند؛ اسقاط‌پذیری، نقل‌پذیری و انتقال‌پذیری از جمله این ویژگی‌ها است (انصاری، ۱۴۱۰: ص ۲۲۴؛ یزدی طباطبایی، ۱۳۷۸: ق: ۶). البته این ویژگی‌ها لازمه ماهیت حق نیست و در شرایط مختلف می‌توان از نسبت حق و این ویژگی‌ها سخن گفت (فروغی، ۱۳۹۱: ص ۱-۱۴). مشروعیت را به نوعی حق تعریف کردیم. اما مشروعیت در خاستگاه و منبع آن، نمی‌تواند ویژگی‌های

1. John Austin

اعتباری بیان شده برای حق را داشته باشد. خاستگاه مشروعیت ریشه در امور تکوینی دارد و امری اعتباری نیست تا بتوان آن را اسقاط کرد یا نقل و انتقالی در آن تصور نمود. فرض بگیرید اگر خاستگاه مشروعیت، خداوند متعال و مالکیت حقیقی او باشد، آنگاه نمی‌توان این لازمه برای خاستگاه مشروعیت را از خداوند متعال جدا کرد. به همین جهت، ویژگی‌های مربوط به حقوق اعتباری برای مشروعیت اصیل قابل تصور نیست.

۲-۳. منبع حق

خاستگاه مشروعیت قطعاً یکی از منابع تشخیص حق است. بنابراین، آنچه مستقیماً از خاستگاه مشروعیت برآمده باشد، منبعی برای شناخت حقوق و تکالیف به‌شمار می‌آید؛ به عنوان مثال، وقتی خداوند متعال را خاستگاه مشروعیت حکومت بدانیم، آنگاه هر کسی از جانب خداوند برای حکمرانی تعیین گردد، حق حکومت خواهد داشت. ممکن است راه‌های دیگری برای کشف اراده الهی وجود داشته باشد که هر کدام منابعی برای شناخت حق حکمرانی خواهند بود؛ اما این راه‌ها نمی‌توانند به مخالفت با منبع اصلی مشروعیت منتهی شوند.

۲-۴. تعیین‌کننده حدود مشروعیت حاکمان

در مشروعیت تبعی که از خاستگاه مشروعیت اخذ می‌شود، میزان حق دخل و تصرف به نظر و اجازه‌دهنده اصیل مشروعیت بستگی دارد. مشروعیت تبعی مقید به گستره‌ای است که برای او اعتبار می‌شود و ممکن است ضیق گردد یا توسعه یابد. فرض بگیرید حاکمان در حکمرانی مشروعیت تبعی دارند؛ به این معنا که از منبع مشروعیت‌دهنده حق حکمرانی را یافته‌اند؛ اینکه حکمرانان در چه گستره‌ای اجازه حکمرانی دارند، متوقف بر محدوده‌ای است که مشروعیت‌دهنده تعیین کند. ممکن است همه شئون حکومتی به حکمران واگذار شود و ممکن است صرفاً نسبت به بخشی از ولایت و سلطه، تعلق پیدا کند.

۳. ارزش مردم‌سالاری

در بحث پیشین، از نسبت مشروعیت و مردم‌سالاری سخن به میان رفت و اینک نوبت آن است که رابطه ارزشمندی و مردم‌سالاری را به بحث بگذاریم. ارزش در معنای عام آن به مطلوبیت اشاره دارد. ارزش در دانش‌های مختلف متفاوت است. ارزش اقتصادی، ارزش هنری، ارزش حقوقی، ارزش اخلاقی و ارزش سیاسی بیانگر انواعی از امور مطلوب هستند (مصباح، ۱۳۸۷). دانش سیاست همچون هر دانش دیگری

اهدافی دارد که امور ارزشمند در آن تأمین‌کننده آن اهداف خواهند بود؛ به عنوان مثال، امنیت از اهداف تشکیل حکومت و اقتدار سیاسی است (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱). همچنین، یکی از اهداف تشکیل حکومت، ایجاد بستر مناسب اجتماعی است، برای اینکه هر فردی به کمال متناسب با خود برسد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۴۳۵). به بیانی دیگر، اهداف حکومت را می‌توان نوعی ارزش جمعی دانست که تشکیل حکومت برای رسیدن به آن است (فوزی و کریمی بیرانوند، ۱۳۹۰: ص ۱۳۷-۱۵۲). شهید مطهری درباره اهداف حکومت می‌فرماید: «پس دولت و حکومت در حقیقت، یعنی مظهر قدرت جامعه در برابر هجوم خارجی و مظهر عدالت و امنیت داخلی و مظهر قانون برای داخل و مظهر تصمیم‌های اجتماعی در روابط خارجی» (مطهری، ۱۳۷۸: ص ۱۵۱). حال، حکومت دینی علاوه بر نیازها و اهداف طبیعی آدمی، اهداف متعالی را نیز مدنظر خویش قرار می‌دهد (فارابی، ۱۹۷۳م: ص ۱۱۴). در اسلام، ارزش‌های مختلف انسانی از جمله ارزش‌های حقوقی و سیاسی را می‌توان زیرمجموعه و متأثر از ارزش‌های اخلاقی دانست که با آن سازگار است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ص ۴۵). ارزشمندی عموماً با مفاهیمی چون «خوب» و «بد» بیان می‌شود؛ اما مفاهیمی چون درست و نادرست، وظیفه، باید و نباید نیز برای بیان ارزشمندی به کار می‌رود (مصباح، ۱۳۸۷). در دانش فقه نیز که به نوعی از ارزش رفتار اختیاری مکلف سخن می‌رود، برای بیان احکام تکلیفی از مفاهیمی چون واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح استفاده می‌شود (جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ص ۸۶۵، ۸۸۰).

۴. مردم‌سالاری و اقسام ارزش

ارزش در یک تقسیم به «ارزش ذاتی»^۱ و «ارزش غیر»^۲ تقسیم می‌شود. ارزش ذاتی به امری اطلاق می‌شود که مطلوبیت و ارزشمندی آن به خاطر خود اوست و واسطه‌ای برای رسیدن به چیز دیگری نیست. در مقابل ارزش غیر بر امری اطلاق می‌شود که مطلوبیت ابزاری و وسیله‌ای برای رسیدن به امری دیگر دارد. هدف دانش سیاسی ارزش ذاتی این دانش را نشان می‌دهد. هرچند در مجموعه ارزش‌های انسان ممکن است این اهداف ارزش غیر داشته باشند و مطلوبیت آنها به جهت ارزش نهایی انسانی باشد. در اسلام بر این اعتقادیم که قرب الهی و رسیدن به کمال اختیاری، هدف نهایی از همه اعمال اختیاری است. در عین حال

1. Intrinsic Value
2. Extrinsic Value

با توجه به هر دانش انسانی همچون اقتصاد، حقوق و سیاست با نوعی ارزش‌گذاری مواجهیم که ارزش ذاتی آن دانش را تشکیل می‌دهند. بررسی تفصیلی نسبت ارزش ذاتی سیاسی و ارزش نهایی انسانی مجال دیگری می‌طلبد.

در برخی از دیدگاه‌ها مبتنی بر نگاه غیرواقع‌گرایانه، از تعارض دین و مردم‌سالاری سخن به میان آمده است. مطابق این دیدگاه‌ها مردم‌سالاری دینی امری پارادوکسیکال است و نمی‌تواند بدون تناقض، مشروعیت حکومت را تبیین کند. از نگاه برخی «اصلاً امکان جمع اسلام و دموکراسی وجود ندارد، مگر اینکه اسلام کاملاً سکولار شود» (پایدار، ۱۳۷۳: ص ۲۰-۲۷). این دیدگاه بر نوعی نسبت معرفت‌شناختی مبتنی است؛ به گونه‌ای که احکام قطعی و ضروری اسلام را با دموکراسی در تعارض می‌بیند (سروش، ۱۳۷۳: ص ۲-۱۵). اینان توجه نکرده‌اند که با این تلقی از مردم‌سالاری هرگونه حکومت دموکرات یا مردم‌سالار با تناقض همراه است. مردم‌سالاری نمی‌تواند ارزش ذاتی داشته باشد. اگر برای مردم‌سالاری ارزش ذاتی قائل شویم، با هیچ مکتب فکری جمع نخواهد شد. هر مکتب فکری اعم از لیبرالیسم، کمونیسم، مسیحیت یا اسلام، ارزش‌هایی پایه دارند که نقض آن ارزش‌ها، به معنای خروج این مکاتب خواهد بود؛ به عنوان مثال، اگر خواست اکثریت بر خلاف تلقی لیبرال‌ها از آزادی‌های فردی قرار گیرد، لیبرالیسم نقض خواهد شد. از نگاه لیبرال‌ها، اگر اکثریت، آزادی‌های فردی و مالکیت خصوصی را نقض کنند، به دیکتاتوری اکثریت می‌انجامد و بسیار خطرناک است و حتی ابراز چنین عقایدی اگر به تضييع ارزش‌های لیبرالی منتهی شود ممنوع است (میل، ۱۳۵۸: ص ۱۴۷). اگر خواست مردم منشأ و مبدأ ارزش تلقی شود، دیدگاهی غیرواقع‌گرایانه در ارزش خواهد بود که امکان دفاع عقلانی از هیچ ارزشی باقی نخواهد ماند. بنابر این دیدگاه، ظلم اکثریت نسبت به اقلیت ارزشمند شده و هر نوع خشوتی منوط به حمایت اکثریت روا خواهد بود. از نگاه اسلام، رفتارهای ظالمانه و اعمالی که به شقاوت فرد و جامعه منتهی می‌شود ارزشمند نیست؛ هرچند اکثریت از آن حمایت کنند. بنابراین، نمی‌توان برای مردم‌سالاری ارزشی مطلق و ذاتی قائل بود.

از طرفی، از نگاه اندیشمندانی که ارزش‌ها را تابع مصالح و مفاسد واقعی می‌دانند، ترجیح خواست اکثریت بر اساس نتایج واقعی آن قابل سنجش خواهد بود. در دیدگاه اسلام، انسان آزاد آفریده شده و باید با آزادی خویش راه کمال خود را بجوید. «اراده الهی نیز به این تعلق گرفته که انسان‌ها با اختیار و اراده آزاد خود، راه زندگی خویش را برگزینند، نه آنکه مجبور به حرکت در مسیر تکوینی از پیش تعیین شده‌ای باشند. همین اختیار و اراده آزاد هم هست که زمینه تکامل انسان را فراهم می‌آورد. بنابراین، حرکت تکاملی بشر در گرو آن

است که بتواند آزادانه آنچه را می‌خواهد انجام دهد» (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۲ الف: ص ۲۲-۲۳). این نگاه به ارزش آزادی در ابعاد سیاسی، به ارزشمندی خواست و رأی مردم منتهی می‌شود. از نگاه اسلام همه مردم، مسئولیت دارند و باید نسبت به مسئولیت خویش پاسخگو باشند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۷۲، ص ۳۸). ارزش مشورت با مردم، بیعت مردم، حضور و نقش‌آفرینی مردم در اسلام از این مهم نشأت می‌گیرد. در نتیجه، خواست مردم و به تعبیری مردم‌سالاری ارزشمند است؛ زیرا هدف نهایی یعنی تکامل اختیاری وابسته به آن است و از طرفی، -مطابق تعریفی که بیان شد- ارزش مردم‌سالاری غیری خواهد بود؛ زیرا این قالب حکمرانی برای رسیدن به مصالح سیاسی و اجتماعی مناسب است.

۵. ویژگی‌های ارزشمندی مردم‌سالاری

بیان شد که مردم‌سالاری ارزشمند است و ارزش آن در ساختار سیاسی از این جهت است که نیل به اهداف سیاسی و انسانی را تسهیل می‌کند. در ادامه با تحلیل این نوع ارزش، به برخی ویژگی‌های منطقی این دیدگاه اشاره خواهیم کرد.

۱-۵. نقد‌پذیری و اصلاح‌پذیری

اینکه مردم‌سالاری را دارای ارزش غیری بدانیم، امکان نقد و اصلاح ایده‌ها و نظرات موجود در جامعه را ممکن می‌سازد. اگر مردم‌سالاری خاستگاه مشروعیت بود، دارای ارزش ذاتی نیز می‌بود و نقد و اصلاح آن، معنای قابل دفاعی نداشت. رأی و خواست اکثریت در جامعه دینی مهم و مورد احترام است؛ اما ممکن است همواره در جهت اهداف ذاتی و نهایی نباشد و آسیب‌هایی به همراه داشته باشد. به همین جهت، همیشه باید توسط اندیشمندان و خود مردم مورد بازبینی، نقد و اصلاح قرار گردد. آموزه‌های چون امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت متقابل امام و امت در فرهنگ سیاسی اسلام، با این نوع ارزشمندی سازگاری دارد.

۲-۵. خطا‌پذیری

تصمیمات برخاسته از نظام مردم‌سالار همواره صحیح و بدون خطا نیست، در عین حال چنین نظامی ارزشمند است. ممکن است خواست اکثریت به خطا بیانجامد، اما این خللی به ارزش غیری مردم‌سالاری وارد نمی‌کند. پذیرش خطای جمعی راهی برای کسب تجارب اجتماعی و رشد جامعه اسلامی فراهم خواهد کرد. حضرت علی (ع) در نامه خویش به مالک اشتر به وقوع خطا از جانب مردم اشاره می‌کند و توصیه به گذشت را یادآور می‌شوند (نهج البلاغه، خطبه ۵۳). همچنین سیره مشهور حضرت در پذیرش دیدگاه‌های مخالف با

وجود اینکه آنها را خطا می‌دانستند، بیانگر لزوم توجه به همراهی و اقتناع عمومی است. روا بودن تجربه‌پذیری ریشه در ارزش مردم‌سالاری دارد، هرچند هزینه‌هایی به همراه داشته باشد. تصمیم‌گیری در بسیاری موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی آسان نیست و ممکن است کنشگران سیاسی و مردم در مقاطعی تصمیم نادرستی بگیرند؛ اما باز هم می‌توان مردم‌سالاری را مطلوب دانست؛ زیرا مسیر رسیدن به رشد می‌تواند از خطا بگذرد.

۳-۵. تقییدپذیری

چنانکه مردم‌سالاری ارزش مطلقى نداشته باشد و خواست عمومی ظالمانه قابل پذیرش نباشد، چاره‌ای جز تقیید مردم‌سالاری نیست. مطابق ارزش‌گیری بودن مردم‌سالاری، جواز خطای جمعی مطلق و نامحدود نیست و چنانکه به ظلم یا تضییع حقوق اقلیت منتهی شود، ارزشمند نخواهد بود. همچنین در نگاه دینی، خواست اکثریت نمی‌تواند به فردی که شرایط حکمرانی دینی را ندارد، مشروعبیت ببخشد.

۴-۵. مردم‌سالاری و عدالت

یکی از قیودی که برای محدوده ارزشمندی خواست مردم وجود دارد، عدالت است. خواست مردم ارزشمند است تا جایی که به ظلم منتهی نشود. اکثریت، اقلیت، خواص و عوام باید در چارچوبه عدالت حرکت کنند و اصول عدالت حاکم بر هر تصمیمی خواهد بود. قرآن کریم، هدف از ارسال پیامبران، تنزیل قرآن و حرکت جمعی مردمی را اقامه عدل و قسط بیان می‌کند (حدید: ۲۵). بنابراین، بر اساس ارزش‌گیری مردم‌سالاری، مخالفت و رد انتخاب‌ها و تصمیمات ظالمانه، موجه خواهد بود.

۵-۵. مکمل‌پذیری

توجه به این نکته که مردم‌سالاری ارزش‌گیری دارد، امکان توجه به امور ارزشمند دیگر را بدون هیچ تناقضی فراهم می‌کند. ارزش‌های دیگری می‌توان داشت که مکمل مردم‌سالاری برای رسیدن به اهداف ذاتی سیاسی و نهایی انسان باشند. به عنوان مثال، تصمیمات سیاسی و اجتماعی در موارد زیادی به نظر کارشناسی و تخصصی نیازمند است. از دیگر امور مهم در حوزه سیاست توجه به متخصصان و اندیشمندان یا به تعبیری، گروه‌های ممتاز است. نقش گروه‌های ممتاز، خواص، نجبگان و مانند آن در ساختار سیاسی ارزشمند است و در کنار ارزش مردم‌سالاری قابل طرح است.

۶-۵. ساختارپذیری

وجود امور ارزشمند متعدد، وجود سازوکاری سیاسی را الزامی می‌کند. مطابق ساختار سیاسی مطلوب،

باید نقش و اهمیت همه بخش‌های نظام دیده شود. یک ساختار مطلوب متضمن طراحی نقش و نحوه تأثیرگذاری بخش‌های مختلف است. حوزه‌های مختلف سیاسی از قانون‌گذاری، اجرا و قوه قضایی تا بخش‌های مختلف مدیریت‌های شهری و کشوری و اصناف، همگی به نحوی متأثر از خواست و رأی مردم هستند؛ اما نحوه تأثیرگذاری مردم در همه اینها به یک شکل نیست و با توجه به اقتضائات واقعی، باید سازوکاری مناسب طراحی گردد.

نظام سیاسی می‌تواند ساخت‌های مختلفی بپذیرد و برای هر رکن یا جزئی از ساختار، شرایطی وضع کرد. تفکیک یا تجمیع قوا، شرایط لازم برای انتخاب سیاستمداران، مراکز احراز شرایط سیاستمداران، تقسیم وزارت‌خانه‌ها و مراکز دولتی و بسیاری اجزاء دیگر، ساخت یک نظام سیاسی را تشکیل می‌دهند. از سازوکار طراحی قانون اساسی که مربوط به مرحله پیش از وضع قوانین اجتماعی است تا دیگر ارکان حکومتی، به شکل‌های مختلف با نقش و رأی مردم گره می‌خورند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ص ۵۶). این سازوکار متناسب با هر زمان و شرایطی ممکن است دگرگون شود و شکل تصمیم‌سازی مردم تغییر یابد. بنابراین، در نظام‌های مردم‌سالار، ساختار همیشه به تصمیم‌گیری مستقیم اکثریت منتهی نمی‌شود؛ گاهی مردم از طریق انتخاب نمایندگان در حکمرانی وارد می‌شوند و گاهی با همه‌پرسی‌ها در امور جزئی نیز دخالت می‌کنند؛ گاهی اکثریت برگرفته از همه مردم نقش‌آفرینی می‌کنند و گاهی اکثریت بخشی از مردم در حوزه‌های صنفی تصمیم‌سازی می‌کنند.

۵-۷. ترجیح‌پذیری

بیان شد که ارزش‌های غیري مکمل‌پذیر هستند. وجود ارزش‌های غیري در کنار یکدیگر ممکن است به تعارض آنها بیانجامد. در فرض تعارض ارزش‌های غیري، نیازمند به ملاک و معیاری برای ترجیح خواهیم بود. ملاک ترجیح ممکن است در موقعیت‌های مختلف متفاوت باشد و به همین جهت، نیازمند ساختار سیاسی برای روشن شدن جایگاه همه امور دارای ارزش غیري هستیم.

اکنون برای روشن شدن موضوع، ترجیح‌پذیری را با مثالی توضیح می‌دهیم. در انتخاب حاکم اسلامی اگر محرز شود که فردی اصلاح است و بهتر از دیگران می‌تواند حکومت اسلامی را اداره کند و کارآمدتر و موفق‌تر از دیگران خواهد بود، آنگاه عقلاً و نقلاً، حکمرانی در او تعیین می‌یابد؛ اما برای شناخت چنین فردی تخصص لازم است و بدون تخصص امکان خطا زیاد است. در این حالت انتخاب افرادی متخصص توسط مردم و سپردن این مهم به آنها ترجیح می‌یابد.

۵-۸. لزوم موقعیت‌پژوهی

چنانکه خواست مردم را دارای ارزش‌گیری بدانیم، آنگاه در هر موقعیت سیاسی باید با موقعیت‌پژوهی نسبت به نحوه، میزان و آثار خواست و انتخاب مردم، تصمیم‌گیری شود. گاهی خواست مردم موافق حاکمان عادل نیست. حتی ممکن است خواست مردم از مدار حق و عدالت خارج شود و حاکمان مشروع را یاری نکنند. در این شرایط، با موقعیت‌پژوهی باید تصمیمی گرفته شود که کم‌ترین آسیب را به همراه داشته باشد و ارزش نهایی بیشتری تأمین شود. حضرت علی (ع) در توصیف شرایط و موقعیت پس از رحلت پیامبر (ص) می‌فرماید، شرایط به‌گونه‌ای گردید که بسیاری از مردم در حال بازگشت از دین بودند و به همین جهت، ایشان مطالبه حق حکومت را کنار گذاشتند و کوتاه آمدن از حق خویش را خردورزانه دانستند (نهج‌البلاغه، خطبه ۳)؛ اما در موقعیتی که بتوان با توضیح و تبیین و نصیحت خواست نادرست را تغییر داد، این امر ترجیح می‌یابد. در شرایط فتنه‌انگیز و پیچیده، روشنگری، بیان حقیقت و تغییر نگاه افرادی که به خطا رفته‌اند، از وظایف حاکمان خواهد بود^۱ (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۰) و گاهی همگان در کنشگری سیاسی در شرایط فتنه و پیچیده، مؤظف به روشنگری می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۳۵).

۵-۹. الزام‌پذیری

از دیگر ویژگی‌های ارزشمندی این است که می‌تواند به درجه الزام برسد. الزام یا ضرورت به این معناست که در قضاوت ارزش‌شناسانه ترک امر ارزشمند مجاز نباشد. با توضیحی که در رابطه نگاه اسلام به جایگاه مردم در رسیدن به صلاح و رشد اجتماعی بیان شد، توجه به خواست و دید مردم امری ضروری خواهد بود. لازم به ذکر است که واژه مشروعیت یا شرعی بودن در زبان فقهی به معنای ارزشمندی به کار می‌رود و با واژه مشروعیت در فلسفه سیاسی اشتراک لفظی دارد. این مسئله برخی را به اشتباه انداخته است و کلام فقها در مشروعیت نداشتن بی‌توجهی به خواست مردم را با اصطلاح مشروعیت در فلسفه سیاسی خلط کرده‌اند. توضیح مباحث فقهی مجال دیگری می‌طلبد.

۶. خواست مردم یا منافعشان

پس از بیان ویژگی‌های ارزش مردم‌سالاری، اینک جای این سؤال است که منتخبین مردم در یک نظام

۱. «لو أن الباطل خلع من مزاج الحق لم يخف على المرتادين»

مردم‌سالار باید خود را متعهد به منافع مردم بدانند یا خواست ایشان؟ دیدگاه‌هایی که جایگاه مردم را در مقبولیت و مانند آن منحصر می‌کنند، توان پاسخ به این سؤال را ندارند. همچنین اگر خواست مردم را مبنای مشروعیت و دارای ارزش ذاتی بدانیم، آنگاه هیچ معیاری ورای خواست مردم برای تحدید آن وجود نخواهد داشت. به نظر می‌آید بر اساس دیدگاه مطرح شده در این مقاله می‌توان به این سؤال پاسخی موجه ارائه کرد. پیش از هر چیز به برخی پاسخ‌های ارائه شده به این پرسش اشاره می‌شود.

دیدگاه‌های مختلف نسبت به ارزش ذاتی، پاسخ این سؤال را متفاوت می‌کند. جرمی بنتام^۱ برای لذت‌جویی ارزش ذاتی قائل است و هر چیزی غیر از آن را دارای ارزش آلی و ابزاری می‌داند (Bentham, 2000: p.30-35): به همین جهت، چیزی را فراتر از خواست مردم نمی‌پذیرد. اما میل^۲ اعتقاد دارد که: «بهتر است که انسان ناراضی باشد، تا خوکی باشد ارضا شده و بهتر است سقراطی ناخرسند و ارضاء نشده باشد تا اینکه احمقی سرشار از لذت و ارضای شهوات جسمانی» (Mill, 2001: p. 13). آنچه در این بین مشهود است، آن است که دیدگاه‌های سودگرا در پاسخ به این سؤال یکسان عمل نکرده‌اند (حسینی سورکی، ۱۳۸۴).

از طرفی دیگر، فرض حاکمیت عقل طرح می‌گردد؛ اما سؤال آن است که عقل چه کسی می‌تواند تعیین‌کننده خوب و بد خواسته‌های مردم باشد؟ آیزایا برلین^۳ فیلسوف سیاسی با عقل‌گرایی مونیستی مخالفت می‌کند و معتقد است که نمی‌توان با یک نگاه عقلانی از ارزش‌ها دفاع کرد. او در این باره می‌گوید: «من باید بگویم که هیچ‌گاه نتوانسته‌ام معنی عقل را در این کلام دریابم؛ تنها می‌خواهم متذکر شوم که فرض پیشینی این روانشناسی فلسفی با تجربه‌گرایی، یعنی با مشرب و مسلکی که بر معرفت حاصل از تجربه مبتنی باشد، وفق نمی‌دهد» (برلین، ۱۳۹۲: ص ۲۷۹). این اختلاف در لیبرالیسم از ابتدای شکل‌گیری آن وجود داشته است. «... یکی از اختلاف نظرهای عمده در خصوص نهاد نمایندگی این است که آیا نمایندگان باید نماینده خواست‌ها و عقاید مردم باشند یا نماینده منافعشان. بنتام بر آن بود که مردم بهتر از هرکسی منافع خود را تشخیص می‌دهند؛ و بنابراین، نمایندگان باید نماینده عقاید آنان باشند. در مقابل، میل استدلال می‌کرد که نمایندگان نمی‌توانند صرفاً نماینده نظرهای گذرا و ناپخته مردم باشند و باید نگاهی هم به منافع واقعی آنان داشته باشند» (بشیری، ۱۳۸۴: ص ۲۲).

1. Jeremy Bentham
2. John Stuart Mill
3. Isaiah Berlin

از نگاه اسلام، حاکمان اسلامی نمی‌توانند نسبت به اندیشه، سطح فکر و خواست مردم بی‌تفاوت باشند. طبق دیدگاه اسلام، مردم بخشی از حاکمیت هستند و مسئولیت سیاسی و حکومتی را بر دوش می‌کشند؛ در نتیجه، امکان تحقق اهداف بدون توجه به خواست مردم وجود ندارد. در اینجا دو نکته باید با هم در نظر گرفته شود؛ اول اینکه، ارزش‌ها اموری واقعی هستند و به سلیقه مردم مرتبط نیستند؛ دوم اینکه، بدون توجه به سلیقه مردم و فرصت دادن به رشد و تعالی آنها و مدیریت پذیرش مردمی، امکان تحقق اهداف واقعی جامعه اسلامی ممکن نخواهد بود. بنابراین، در مواردی که خواست مردم با منافعشان در تضاد است باید با توجه به ویژگی‌هایی که برای ارزش‌گیری دانستن مردم‌سالاری مطرح شد عمل کرد. بر اساس موقعیت‌پژوهی شرایط هویدا می‌گردد و بر اساس ارزش ذاتی بهترین تصمیم اتخاذ می‌شود. به ظرفیت‌های مکمل‌های ارزشمندی مردم‌سالاری نیز توجه شده و از متناسب‌ترین ساختار برای مدیریت شرایط بهره‌برده می‌شود و نهایتاً این مردم هستند که باید به اختیار خویش راه کمال و رسیدن به اهداف اسلامی را بپیمایند.

«به خدایی که دانه را کفید و جان را آفرید، اگر این بیعت‌کنندگان نبودند، و یاران، حجت بر من تمام نمی‌نمودند، و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستم‌دیده بشتابند، رشته این کار را از دست می‌گذاشتم...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳). در این کلام مختصر به دو امر نقش مردم از سویی و ارزش‌های واقعی از سویی دیگر اشاره شده، که بیانگر این مهم است که باید به هر دوی اینها توجه کرد. از این پیام دو اصل، یعنی اصل همراهی مردم برای رسیدن به اهداف و اصل توجه به مصالح واقعی، درکنار هم هستند؛ که باید در کنار یکدیگر مد نظر قرار گیرند. حضرت علی (ع) صلاح حاکمان و مردم را به هم پیوسته بیان می‌کنند، و می‌فرمایند: مردم هرگز اصلاح نمی‌شود مگر با اصلاح زمامداران و زمامداران اصلاح نمی‌گردند، جز از طریق قرار گرفتن مردم در مسیر صحیح و مستقیم (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶).

۷. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بنابر اندیشه اسلامی، مشروعیت حکومت و اعمال سلطه بر دیگران تنها متعلق به مالک واقعی و خالق انسان است و به همین جهت تنها کسانی که از جانب او حق حاکمیت می‌یابند، حاکمیتشان مشروع خواهد بود. همچنین محدوده قدرت حاکمان نیز توسط خداوند متعال مشخص می‌گردد. در عین حال جایگاه مردم در حکومت دینی روشن گردید. نظریات مطرح شده در رابطه جایگاه مردم عموماً یا مردم را در جایگاه مشروعیت‌دهی در کنار خداوند قرار داده‌اند، یا اینکه از ارزش جایگاه مردم سخنی به میان نیاورده‌اند. اینکه خاستگاه حق حاکمیت منحصرأ یا با شراکت با خداوند به مردم تعلق پیدا کند،

اشکالات متعددی دارد، که اجمالاً بیان گردید. بنابراین، دیدگاه‌های مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی، یا قالب بودن مردم‌سالاری، یا پشتوانه دانستن نقش مردم، اگرچه دیدگاه‌های مورد قبولی است؛ اما تنها به توصیف نقش مردم پرداخته و شرط تحقق حکومت را بیان کرده‌اند. این دیدگاه‌ها نمی‌توانند اولاً نوع ارزش مردم‌سالاری را تبیین کند و ثانیاً توان تبیین حدود ارزشمندی خواست اکثریت را ندارد.

دیدگاه ارائه شده، خاستگاه مشروعیت و حقانیت حکمرانی را مختص به مالک حقیقی یعنی خداوند متعال می‌داند؛ در عین حال حکومت مردم‌سالار بر اساس معیار مطلوبیت، ارزشمند است. توجه به خواست و نقش مردم، ضروری است؛ زیرا بدون آن اهداف فردی و جمعی انسان و مصلحت و صلاح بشر محقق نمی‌شود. مردم‌سالاری ارزش‌غیری دارد و به جهت اینکه مصالح سیاسی و انسانی بدون آن محقق نمی‌شود، ارزشمند است. این نگاه به ارزش انتخاب مردم واقع‌گرایانه است؛ به همین جهت، اجازه نقد و اصلاح خواست مردم را می‌دهد، هرچند برای پذیرش خطای مردم نیز درجه‌ای از ارزش قائل است. از طرف دیگر، این ارزش مطلق و ذاتی نیست و اگر به ظلم به اقلیت یا نافرمانی الهی منجر شود، نامطلوب است. در نتیجه، ارزش خواست مردم، محدود و مقید به قیودی همچون عدالت است. اموری که ارزش‌غیری دارند، مکمل‌پذیرند و می‌توان با دید واقع‌گرایانه به امور ارزشمندی دیگر برای رسیدن به اهداف سیاسی و انسانی اندیشید. همچنین وجود امور متعدد که همگی ارزش‌غیری دارند، لزوم تدوین ساختاری سیاسی را نمایان می‌سازد، که تعارضات را حل کرده است و از هر امر مطلوبی در این ساختار در جای خود استفاده می‌کند. از این سوت که مشارکت مردمی در همه امور به یک شکل و در یک سطح نیست و براساس ملاک واقعی شکل و مقدار آن تعیین می‌گردد. معمولاً در امور تخصصی مردم با واسطه در حکمرانی و تقنین تأثیر می‌گذارند و در حوزه‌های صنفی از مشارکت بخشی از مردم می‌توان بهره بیشتر برد. در عین اینکه نظارت همگانی و امر به معروف و نهی از منکر مسئولان بر تک‌تک شهروندان جامعه اسلامی حق، بلکه وظیفه است. نهایتاً باید دانست که احکام ارزشی در هر حوزه‌ای از جمله سیاست، باید با خوانش دقیق موقعیت صورت گیرد و ممکن است در هر شرایط و زمانی، ساختار مطلوب تغییر یابد.

با توجه به تبیینی که از مردم‌سالاری دینی ارائه شد، فرض تعارض خواست مردم با امور ارزشمند دیگر قابل حل خواهد بود. خواست مردم را می‌توان با سه امر مهم دیگر معارض فرض کرد: خواست الهی، اصول اخلاقی همچون عدالت و منافع مردم ممکن است با خواست مردم تعارض کنند. با توجه به تبیینی که ارائه شد، ضمن موقعیت‌پژوهی، حدود ارزشمندی توجه به خواست مردم در تعارضات تشخیص داده می‌شود و بر اساس اصل همراهی با مردم برای رسیدن به اهداف سیاسی و انسانی، گام برداشته می‌شود.

منابع

نهج البلاغه

استرن برگر، دولف (۱۳۷۸). مشروعیت. دن: گزیده مقالات سیاسی-امنیتی. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۰ق). المکاسب. بیروت: مؤسسه النعمان.

برلین، آیزایا (۱۳۹۲). چهار مقاله درباره آزادی. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: انتشارات خوارزمی.

بشیریه، حسین (۱۳۸۴). لیبیرالیسم و محافظه‌کاری (تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم). تهران: نشر نی.

پایدار، حمید (۱۳۷۳). پارادوکس اسلام و دموکراسی. کیان، شماره ۱۹.

جمعی از محققان (۱۳۸۹). فرهنگ‌نامه اصول فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). تفسیر موضوعی قرآن کریم: جامعه در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء، ج ۱۷.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). حق و تکلیف در اسلام. قم: مرکز نشر اسراء.

حسینی سورکی، سید محمد (۱۳۸۴). معنا و ماهیت سود در نظر سودگرایان. نقد و نظر، شماره ۳۷-۳۸.

دال، رابرت (۱۳۶۴). تجزیه و تحلیل جدید سیاست. ترجمه حسین ظفریان. تهران: نشر مترجم.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳). مدارا و مدیریت مومنان. کیان، شماره ۱۹.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: انتشارات اسلامی حوزه علمیه،

ج ۲

طریحی، فخرالدین (۱۳۸۷). مجمع البحرین. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۳.

فارابی، ابونصر (۱۹۷۳م). آراء اهل المدينة الفاضلة. بیروت: دارالمشرق.

فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۷۶). فلسفه اخلاق. ترجمه هادی صادقی. قم: نشر طه.

فروغی، علیرضا (۱۳۹۱). آثار و ویژگی‌های حق از دیدگاه فقه امامیه و قانون مدنی. دانش حقوق مدنی حقوق، شماره ۱.

فوزی، یحیی؛ کریمی بیرانوند، مسعود (۱۳۹۰). اهداف حکومت اسلامی. مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۸، شماره ۲۹.

فیرحی، داود (۱۳۸۲). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام. تهران: نشر نی.

قادری، حاتم (۱۳۸۰). اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم. تهران: سمت.

قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: یلدا.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث، ج ۷۲.

مصباح، مجتبی (۱۳۸۷). بنیاد اخلاق. قم: مؤسسه امام خمینی.

مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶). معارف قرآن. قم: مؤسسه امام خمینی.

مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲الف). جنگ و جهاد در قرآن. قم: مؤسسه امام خمینی.

مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲ب). نگاهی گذرا به ولایت فقیه. قم: مؤسسه امام خمینی.

- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). *در پرتو ولایت*. قم: موسسه امام خمینی.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ الف). *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*. قم: موسسه امام خمینی.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ب). *نظریه سیاسی اسلام*. قم: موسسه امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *پیرامون جمهوری اسلامی*. تهران: انتشارات صدرا.
- موحد، محمدعلی (۱۳۸۱). *در هوای حق و عدالت: از حقوق طبیعی تا حقوق بشر*. تهران: نشر کارنامه.
- میل، جان استوارت (۱۳۵۸). *رساله درباره آزادی*. ترجمه جواد شیخ الاسلامی. تهران: نشر کتاب.
- ویگوتسکی، لوسمیریویچ (۱۳۶۷). *تفکر و زبان*. ترجمه بهروز عزب‌دفتری. بی‌جا: بی‌نا.
- یزدی طباطبایی، سید محمدکاظم (۱۳۷۸ ق). *حاشیه‌السیّد*. تهران: دارالمعارف الاسلامیه؛ قم: دارالعمل.
- Beetham, D. (1998). *Encyclopedia of Philosophy*. London & New York: Routledge.
- Bentham, J. (2000). *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*. Kitcheners, Batches Book.
- Blackburn, S. (1996). *The Oxford Dictionary of Philosophy Oxford Paperback Reference*. UK: Oxford University Press.
- Bunnin, N. & Jiyuan, Y.U. (2004). *The Blackwell Dictionary of Western Philosophy*. Australia: Blackwell Publishing.
- Rafael, D.D. (1990). *Problem of political philosophy*. Macmillan.
- Horton, J. (1992). *Political obligation*. Atlantic High lands U.S. Hamanities press.
- Mill, J.S. (2001). *Utilitarianism*. Batch books.
- Webster, M. (1913). *Webster's Dictionary*. New York: Cincinnati American Book Company; Springfield, Mass., G. & C. Merriam Co.